

پژوهشی تطبیقی در وجوه مشترک فرهنگ و ادبیات فارسی و یونانی

دکتر ابوالقاسم رادفر

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت

چکیده

دو کشور ایران و یونان با پیشینه تاریخی، سیاسی، فرهنگی و ادبی طولانی و عمیق و ریشه‌دار، همواره در طول تاریخ، ارتباطات بسیار مهم و بعضاً گسترده‌ای با یکدیگر داشته‌اند؛ از این رو، در مقاله حاضر، روند پیوندهای مختلف سیاسی، فرهنگی و ادبی دو کشور که در برخی موارد همگنی‌های بسیاری بین آنها وجود دارد، بررسی می‌شود. از آنجا که هدف ما از نوشتن این مقاله، بیشتر بیان مسائل فرهنگی و ادبی است، از جنبه‌های مبادلات تاریخی، سیاسی و تجاری ایران و یونان در عهد هخامنشی درمی‌گذریم و بیشتر روابط ادبی و بعضاً زبانی را بررسی می‌کنیم. باشد که از این رهگذر، استمرار و حیات فرهنگی متقابل دو کشور در طول تاریخ بهتر شناخته شود.

ورود واژگان زبان یونانی در زبان فارسی و برعکس، یکی از موارد قابل مقایسه برخورد پیوند دو کشور است. نکته شایان ذکر دیگر، تأثیر برخی جنبه‌های فرهنگی دو کشور در یکدیگر و تأثیر داستان‌های یونانی بر آثار ادبی فارسی چون داستان «اسکندر مقدونی»، «سلامان و ابسال»، «وامق و عذرا» و برخی داستان‌های خمسه نظامی، آثار مولانا، به‌ویژه دیوان کبیر است که در متن این مقاله به آنها اشاره شده است. وجود لغات یونانی قدیم در طب اسلامی نیز از دیگر مباحثی است که در مقاله حاضر در حد اختصار درباره آن بحث شده

است. تأثیرپذیری برخی نویسندگان معاصر یونانی، مانند کازانتزاکیس در رمان معروف خود به نام گزارش به خاک یونان از اشعار شاعرانی چون سعدی، مولوی، حافظ و بعضی آثار عرفانی مانند تذکرةالاولیا و اسرارالتوحید هم از دیگر موضوعات این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: پژوهش تطبیقی، ادبیات فارسی، ادبیات یونانی، تأثیر و تأثر.

بشر امروز با انسان سده‌های پیشین و حتی دهه‌های اخیر از جهات گوناگون بسیار تفاوت دارد. در روزگاران پیشین، تنها راه غلبه و تسلط بر ملتی صرفاً برپایه زور و اعمال قدرت سیاسی و جنگ و کشتار و فتوحات نظامی بوده و جز این، کمتر راه‌حل دیگری به ذهن انسان‌های سلطه‌گر قدیم می‌رسیده است. به عبارت دیگر، دنیای امروز — جز در موارد اندک — دنیایی سرشار از جنگ‌ها است. اما امروزه جهان پس از پشت‌سرگذشتن تجارب تلخ و پیامدهای ناگوار جنگ‌های جهانی اول و دوم، برای اعمال قدرت و سلطه سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی و ادبی — در کنار جنگ و نبرد — روش‌های متفاوت دیگری در پیش گرفته که بعضاً در مواردی چاره‌ساز و سودمند است.

البته هنوز هم در بین ملل مختلف، سردمداران و زورمداران و قدرتمندانی وجود دارند که مرام آنان در تعدی و تجاوز به ملت‌های دیگر و استثمار آنان خلاصه می‌شود. متأسفانه در جهان متمدن امروز هم این‌گونه روش‌ها و اعمال زورگویی‌ها و قلدرمآبی‌ها از سوی برخی دولتمردان و حاکمان بعضی کشورها حتی بدتر از گذشته ادامه دارد و در این راه از طرف گروه‌های سلطه‌گر هم‌پیمان خود هم حمایت می‌شوند.

اما همه مسائل به این امر خلاصه نمی‌شود؛ زیرا علی‌رغم تمامی این بدکنشی‌ها، ستم‌ها و تجاوزها و پایمال کردن حقوق ملت‌ها در جهان امروز — چه شرق و چه غرب — نزد افراد آگاه و باشعور، آنان که زندگی را برای همه می‌خواهند و به اصول اخلاقی، انسانی، عدالت‌خواهی، عدم تبعیض و سلطه پایبندند، تاحدود زیادی به معیارهای دیگر در جهان — به دور از خشونت‌ها و بدرفتاری‌های هیئت حاکمه سلطه‌گر جهان — توجه می‌شود؛ دنیایی که به دور از هرگونه تعلقات فکری و ملیتی، ارزش فراوانی برای انسان قایل است و

انسان را با تمامی ویژگی‌های انسانی‌اش در نظر دارد و تلاش می‌کند بین همه ساکنان کره زمین، روند همزیستی مسالمت‌آمیز تداوم یابد.

چنین است که بشر امروز به دور از هر گونه درگیری، خشونت و برخوردهای قهرآمیز که حکومت‌های سلطه به او تحمیل کرده‌اند، دریافته است که باید انسان دیگری باشد؛ انسانی سازنده و خیرخواه همه انسان‌ها، خالی از تمامی اغراض و افکار برتری‌جویی و زورمداری به انتحای مختلف آن، انسانی که خوب بفهمد و درک کند، انسانی که زندگی را نه تنها برای خود بلکه برای دیگران هم دوست داشته باشد و جنگ را آخرین و بدترین راه برای رسیدن به مقصود خود بداند. این شاید بهترین راه برای نزدیکی هر چه بیشتر ملل مختلف به یکدیگر و زندگی مطلوب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر برای همگان باشد. آری؛ شاید بتوان تبادل نظر و محترم‌شمردن عقاید یکدیگر و بالابردن دانش و بینش انسان‌ها در استفاده عادلانه و منصفانه از امکانات موجود به دور از هرگونه افزون‌طلبی و برتری‌طلبی را از مهم‌ترین عوامل رهایی انسان‌های گرفتار امروز دانست.

انسان امروز دریافته است که با مبادله فرهنگی در معنای وسیع آن می‌تواند در زمینه‌ای که ضعف و نارسایی دارد، دانش ملت دیگری را به دست آورد و با تواناشدن در آن زمینه خاص، به اهداف سیاسی و اقتصادی و هرآنچه که بدان نیاز دارد برسد. انسان‌های دیگر هم در سایر کشورها بدین منوال، با تبادل فکر و اندیشه و دانش‌های گوناگون، سریع‌تر می‌توانند به مقصود خود دست یابند. این امر در نهایت به رشد و شکوفایی ملت‌ها و ارتباط صمیمانه‌تر با افراد کشورهای دیگر منجر خواهد شد.

مسئله تبادل افکار و ارتباطات فرهنگی بین کشورهای مختلف جهان، راه‌حل مناسبی برای گفت‌وگوها و رفع خصومت‌ها و مناقشه‌ها به‌شمار می‌آید. البته باید توجه کرد که بشر امروز به این نتیجه رسیده است و هر لحظه بیش از پیش درصدد برقراری روابط فرهنگی و شاید در بیشتر موارد، خواهان تبادلات سیاسی و اقتصادی و امور دیگر است. البته این امر فقط در دنیای امروز صورت نگرفته است؛ بلکه با مطالعه تاریخ ملل گوناگون، درمی‌یابیم که از ادوار گذشته همواره زمینه‌های رشد انواع ارتباطات بین

ملت‌هایی که به‌نوعی با یکدیگر در تماس بوده‌اند، وجود داشته و این زمینه‌ها در بعضی موارد بسیار ریشه‌دار و عمیق هم بوده است. البته، بررسی تمامی این مباحث در حوزه مقاله حاضر نیست، بلکه فرصتی دیگر می‌خواهد و مقالتی دیگر؛ و خوشبختانه در این زمینه منابع نسبتاً فراوانی وجود دارد. فقط به‌عنوان نمونه به ارتباط دو ملت ایران و هند اشاره می‌شود که این روابط بسیار عمیق و ممتد و پربار بوده است.

نقش متقابل ایرانیان و هندیان در سیر فرهنگ و تمدن، نه تنها شایان توجه است، بلکه ایفای این نقش تغییرات مهمی در فرهنگ جهانی، به‌ویژه در این ناحیه از کره زمین، ایجاد کرده است. هر دو کشور از سابقه دیرین و فرهنگی برخوردارند و همواره نیز این دو فرهنگ به اشکال گوناگون در تماس و تقابل و تبادل با یکدیگر بوده‌اند و با وجود تفاوت‌های فرهنگی ظاهری، دو ملت از همگنی خاصی بهره‌مند هستند، از آن جمله در بخش زبان و ادبیات و هنر، این همگنی به‌خوبی خود را نشان می‌دهد. (سلیمی، ۱۳۷۲: ده)

همان‌طور که اشاره شد، پیشینه ارتباط فرهنگی ایران و هند به زمان‌های بسیار دور، حتی به پیش از اسلام، می‌رسد. کشور دیگری که از لحاظ قدمت و سوابق گوناگون فرهنگی با ایران پیوندهای مشترک داشته، یونان است که براساس گزارش‌های مورخان و باستان‌شناسان، ارتباط کامل ایران با یونان در قرن سیزدهم پیش از میلاد و پس از انقراض دولت قدیم «می‌سین» و ویران شدن شهر تاریخی «تروا» حاصل می‌شود.

...نخستین بار که ایرانیان و یونانیان یکدیگر را شناختند، در سال ۵۴۴ پیش از میلاد، هنگام لشکرکشی کوروش به کرانه‌های دریای مدیترانه بود و در آن تاریخ، کوروش شهرهای یونانی‌نشین آسیای صغیر را مطیع ایران ساخت... (امیری، ۱۳۷۸: ۱۲ و

(۱۳)

اگر از مبادلات تاریخی، سیاسی و تجاری ایران با یونان عهد هخامنشی و رواج سکه‌های ایرانی عهد هخامنشی در یونان بگذریم (← گیرشمن، ۱۳۴۴: ۲۲۰)، به روابط زبانی و ادبی در دوران باستان می‌رسیم.

برای نمونه، کلمه «بهشت» واژه‌ای است که از زبان پارسی وارد زبان یونانی شده

است. این واژه که بعدها در زبان انگلیسی به پارادایز^۱ تغییر پیدا کرده، مشتق از دو لغت ایرانی «پایری» به معنای «اطراف» و «دیز» به معنای «محدود کردن» و «به‌قالب ریختن» است که جمع این دو لغت - «پارادایز» - یعنی «پارک یا فضای محصور» است و در زبان فارسی معاصر «فردوس» شده که به معنی باغ و بهشت است. این لغت از راه زبان یونانی و نوشته‌های گزنفون در کتاب وی موسوم به رکونومیکوس به زبان اروپایی راه یافته است... (آبری، ۱۳۴۶: ۴۰۵-۴۰۶).

از دیگر وجوه مشترک ایران و یونان، به نظر «ینزن»، ارتباط خط میخی فارسی باستان با الفبای یونانی است. وی معتقد است که یونانیان در «وجه اشتراک خط میخی فارسی باستان با الفبای یونانی» نقش به‌سزایی داشته‌اند. باید گفت که یونانیان در اختراع خط میخی فارسی باستان هیچ نقشی نداشته‌اند. تنها می‌توان حدس زد که در مورد نشان فاصل میخی فارسی باستان تا حدودی از الگوی سنگ‌نبشته‌های ایونی الهام گرفته شده است. درحقیقت، استفاده نکردن از نشان فاصل، برای مخترعان داریوش غیرممکن بوده است؛ چون برای خوانندگان خط میخی نو فارسی باستان، این خط نه از آن زبان بیگانه بود و نه ارتباط چندانی با ایرانیان داشت که تا این زمان هرگز هیچ خطی را نخوانده بودند (رجبی، ۱۳۶۷: ۱۱۵۷).

بدین‌سان، لوحه‌های این دوره به خط میخی نوشته و پاپیروس و پوست آهو برای نوشتن به زبان آرامی یا یونانی و یا زبان‌های آسیای صغیر و فینیقیه به کار برده می‌شد. (گیرشمن، ۱۳۴۴: ۲۶۸)

نکته دیگر، نفوذ آیین زرتشت در یونان قدیم است. حضور معان در آسیای صغیر و کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه و توجه یونانیان کنجکاو آن روزگار به فرهنگ و تمدن و آیین مردم شرقی، از عواملی بود که جریان‌های فکری شرق را به غرب انتقال می‌داد و روابط فرهنگی میان ایران و یونان را موجب می‌شد. نکته شایان توجه آن است که یونانیان در این ادوار، با وجود منازعاتی که با ایران داشتند، حکمت و آرای دینی ایرانیان

را می‌ستودند و مغان ایرانی را «حکیم» می‌خواندند (گیمن، ۱۳۵۰: ۱۲۱-۱۱۹).

بنابراین، می‌توان گفت که همانندی‌های فراوانی میان آرای ایرانی و یونانی وجود داشته است... حتی پاره‌ای محققان به دلیل وفور اندیشه‌های زرتشت در آثار فیثاغورث، زرتشت را استاد فیثاغورث در فلسفه، اخترشماری، کیمیا و تسخیر خدا و جادوگری و دیگر علوم پنداشته‌اند. (همان، ص ۱۷)

...نوشته‌های افلاطون شاید اولین متن فلسفی یونان باشد که در آن از زرتشت و هرمزد نام برده می‌شود. ارسطو نیز با ثنویت این آیین آشنا بود و در آن قدیمی‌ترین طلایع‌های عقاید افلاطون را مشاهده می‌کرد. وی در اوایل کار تانندازه‌ای افکار ایرانی را پذیرفت و به قولی، مغان را در حکمت بر مصریان مقدم می‌دانست. مغان‌نامه یا ماگیکوس، تألیف حکیم بزرگ ارسطو است که متأسفانه برجنا نمانده است؛ ولی بعدها وی در انتقاد از جانب افلاطون به جانب توحید گرایید و «ثنویت» را رد کرد. (آموزگار، ۱۳۵۱: ۲۱-۲۰)

شاید اشاره‌ای به تأثیرات متقابل هنرهای ایرانی و یونانی بر یکدیگر نیز خالی از فایده نباشد. باستان‌شناسان براساس کاوش‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که نقوش مشربۀ تپه سلیک کاشان به‌جامانده از قرون نهم و هشتم پیش از میلاد، با نقوش خمره «أمفورای آنالاتوس» که در یونان به‌دست آمده، کاملاً قابل مقایسه است. در دوره کلاسیک، ایران بیشتر درجهت فعالیت‌های معماری، یونان را تحت تأثیر قرار داد. اصولاً در تاریخ معماری، سه نمونه فضایی می‌توان تشخیص داد که اولین آن شامل تمدن‌های ایران، مصر، بین‌النهرین و یونان باستان است.

بدون شک، معماری هخامنشی درجهت خلق فضا بر معماری دوره کلاسیک یونان برتری داشته است. معماران ایرانی برای خلق فضای مناسب‌تر و وسیع‌تر چاره‌ای ندیدند جز اینکه ستون‌ها را بلند بگیرند و فواصل آنها را زیادتر کنند (همایون، ۱۳۴۳: ۲۱-۲۰).

در معماری یونانی، علی‌رغم کوشش‌های مستمر، معماران نتوانسته‌اند از فضای باز در داخل معابد استفاده کنند که تأثیر معماری هخامنشی را در ساختمان «پروپولایون» در «آکروپولیس» آتن می‌توان مشاهده کرد. گرچه مورخان هنر و باستان‌شناسان غرب

همواره «آکروپولیس» آتن را یک پدیده کاملاً یونانی معرفی کرده‌اند و آن را نهایت اوج معماری دوره کلاسیک دانسته‌اند، به هر روی، «آکروپولیس» آتن و «پرسپولیس» شیراز قابل مقایسه است؛ که اول بار این مقایسه را لورنس انجام داده است. هر دو بر روی صفحه‌ای بنا شده‌اند و نیز با رعایت قوانین طراحی گروهی تنظیم شده‌اند... همچنین، عده‌ای از دانشمندان، ضمن مقایسه «آکروپولیس» و «پرسپولیس»، ثابت کرده‌اند که معماری ایران از نظر مصالح ساختمانی بر معماری یونان اثر گذاشته، چنان‌که به کاربردن گچ سیاه در کنار مرمر سفید در کاخ‌های «پاسارگاد» معمول بوده است و نظیر همین ترکیب را در «پروپولایون» و نیز ساختمان «الوایسیس» می‌توان ملاحظه کرد (همان، ص ۲۷-۲۵).

درباره جلوه‌های هنر یونانی در عصر هخامنشی، پژوهشگران متعددی چون کلمان هوار، آندره گدار، آربری، گیرشمن سخن گفته‌اند که نتیجه تحقیقات آنان در این عبارت هوار آمده است:

تعیین سهم هنر یونانی در هنرهای عصر هخامنشی بسیار دشوار است؛ چرا که حضور هنر یونانی، بیشتر در عرصه هنر معماری نمایانگر بوده است... (هوار، ۱۳۷۵: ۹۹) ...داریوش خود نیز در نوشته‌ای تاریخی که به مناسبت ساختمان کاخ شوش باقی گذاشته، سهم هنرمندان یونان را در تزیین کاخ شوش کتمان نکرده است، چنان‌که می‌گوید: «تزیینات این کاخ از نواحی دوردست آماده شده است. چوب‌های سدر آن را از کوهستان‌های لبنان، آشوری‌ها به بابل و کارگران ایونی (یونان) از آنجا به شوش رسانده‌اند. زینت دیوار آن از ایونی آورده شده است... و سنگ تراشانی که در اینجا کار کرده‌اند، اهل ایونی و سارد بوده‌اند. استادانی که سنگ‌های لطیف و نازک را تراشیده‌اند، از سارد و مصر آمده و خشت‌کارها اهل بابل و ایونی بوده‌اند».

پس، کارهای یونانیان در دربار هخامنشی بسیار طرف توجه بوده و بهترین گواه آن همان قطعات ظروف ساخت یونان است که در شوش و تحت جمشید به دست آمده است... (گدار، ۱۳۵۸: ۳۶۸-۳۷۰)

غلبه اسکندر مقدونی بر ایران و مرگ داریوش سوم در سال ۳۳۰ پیش از میلاد که به

سقوط هخامنشیان انجامید، احوال علوم و آداب ایرانیان را به گونه‌ای اساسی دگرگون کرد. انقلاب سیاسی و هرج و مرج در کشور، انقلاب ادبی مهمی را به وجود آورد. بر اثر استیلای اسکندر و جانشینانش، تمدن و زبان یونانی در ایران رایج شد و تمدن کهن ایران روبه افول نهاد؛ و علوم یونانی از قبیل طب، فلسفه، شعر و ادبیات و نیز لغات یونانی در ایران رواج و رونق یافت. این رسوخ و نفوذ تمدن و آداب یونانی را «هلنیسم» (تمدن و آداب یونانی داشتن) گفته‌اند... یکی از عوامل نفوذ زبان و آداب یونانی در ایران پیش از اسکندر، استخدام سربازان، افسران و سپاهیان مزدور و اطبای یونانی در روزگار هخامنشیان بود. این نفوذ فرهنگی گرچه در زمان هخامنشیان بسیار ضعیف می‌نمود، مردم ایران را کم و بیش با آداب و رسوم یونانی آشنا ساخت. (مشکور، ۱۳۷۸: ۲۳۷-۲۳۵ به اختصار)

در زمان حکومت و تسلط سلسله ساسانیان در ایران (از ربع دوم قرن سوم میلادی تا اواسط قرن هفتم)، روابط ایران و یونان از نظر سیاسی بسیار محدود بوده ولی از لحاظ فرهنگی، این دوره در طول تاریخ ایران نقش مهمی داشته است.

حاصل سخن آنکه در عصر ساسانیان، بسیاری از عناصر تمدن یونانی که با محیط اجتماعی ایران سازگاری نداشت، طرد شد و برخی از خصوصیات فرهنگ و تمدن یونانی با تمدن ایرانیان درهم آمیخت و رنگ ایرانی به خود گرفت. (راوندی، ۱۳۵۶: ج ۱، ص ۶۰۶)

در این دوره از تاریخ ایران، آثار فکری یونان به مشرق منتقل شد؛ همچنین، سعی شد بار اندیشه‌ها و نتیجه مطالعات علما و دانشمندان یونانی به زبان فارسی ترجمه و از این راه به سرمایه علمی این زبان افزوده شود. در این دوره، تمامی شئون سیاسی و فرهنگی ایران با رنگ ایرانی جلوه‌گر می‌شود و هر یک از کارهای این دوره نموداری از اندیشه ایرانی است. در این دوره، زبان فارسی نیز مراحل از تکامل خود را پیمود و اگر پیشرفت آن دوام می‌یافت، طولی نمی‌کشید که بر اثر توجه دانشمندان و علما، شایسته آن می‌شد که نه تنها زبان ایرانی، بلکه زبان علمی شرق شود؛ مقامی که بعدها به واسطه ظهور اسلام و توجه شرقیان، نصیب زبان عربی شد (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۰۷-۲۰۶).

در دوران اسلامی، اندیشه یونانی نخست از طریق زبان سریانی و سپس عربی وارد فرهنگ و تمدن دنیای اسلام می‌شود. دنیای اسلام همچون بوت‌های است که در آن اجزای متشکله و نخست نامتجانس تمدن‌های مختلف می‌گذارد و فرهنگی تلفیقی و تألیفی پدید می‌آورد و در عین حال، کهن‌ترین سنن دوام‌پذیر نیز در آن معجون باقی می‌ماند. این فرهنگ‌های گوناگون و بیگانه از راه روابط و مناسبات تجاری، شهر به شهر و کشور به کشور، با هم آشنا و مانوس می‌شوند. جهان اسلام در خلال قرن‌های هشتم تا یازدهم میلادی با دیگر تمدن‌های عالم از جمله یونانی دوگونه تماس داشته است: تماس زمانی و تماس مکانی. در واقع، جهان اسلام به علت موقعیت میانی‌اش در قلب دنیای قدیم و تسلطش بر برزخ‌های میان اقیانوس هند و دریای مدیترانه و در اختیار داشتن راه بزرگ قاره، به‌منزلهٔ پلی بوده است میان دنیا‌های دور دستی که در مرزهای عالم واقع‌اند (و از یونان تا چین را شامل می‌شد). تمدن اسلامی در نخستین دوران مجد و عظمتش، سرزمین تقاطع و مصادفه‌ای عظیم و گسترده و میعادگاهی شگرف بوده است (همان، ص ۶۴-۶۳).

ادبیات فارسی در این دوران در کنار ادب عربی - اسلامی بر شعر اروپایی و احتمالاً یونانی تأثیر گذاشته است. علاقه‌مندان جهت اطلاع بیشتر می‌توانند به مأخذ بالا (ص ۷۴-۷۰ و ۴۸۶-۴۸۵) مراجعه کنند. این موضوع فعلاً از بحث ما خارج است.

حال، پس از آوردن این پیشینه نسبتاً طولانی دربارهٔ جنبه‌های ارتباطی فرهنگی و تاریخی دو ملت ایران و یونان، تلاش می‌کنیم به برخی جنبه‌های ادبی مشترک در حوزه ادبیات تطبیقی به اختصار اشاره کنیم، هر چند که هر کدام از این موضوع‌ها خود مقالهٔ جداگانه‌ای را می‌طلبند تا ابعاد مختلف این آثار که ویژگی‌های مشترک و گاه متفاوت دارند، روشن شود. حتی مقایسهٔ برخی از این کتاب‌ها چون سنجش ایلیاد هومر و شاهنامهٔ فردوسی به تألیف چندین جلد کتاب نیاز دارد که تاکنون هم در این باره کتاب‌ها و مقالات چندی نوشته و این موضوع‌ها از دیدگاه‌های مختلفی بررسی شده است؛ اگرچه بعضی از محققان نیز به تأثیرپذیری شاهنامه از ایلیاد اعتقاد ندارند و برخی مشابهت‌های موجود را

از مقوله توارد می‌دانند.

افسانه‌ها و داستان‌های قدیم برخی از کشورها و ملل دنیا به‌طور بی‌نظیر و غیرمنتظره‌ای به یکدیگر شباهت کامل دارند؛ مانند برخی داستان‌های ایران و یونان که بین آنها چنان شباهتی وجود دارد که گویی تمدن قدیم این دو ملت تحت تأثیر یک سنخ عوامل مشترک بوده است. یکی از این موارد، وجوه مشترک همسانی‌های ایلیاد و شاهنامه است.

اگر از شباهت افسانه‌های مذهبی هند با افسانه‌های مذهبی ایران باستان صرف‌نظر کنیم، شاید هیچ‌یک از ملل قدیم مانند یونانیان از حیث داستان به ایران شباهت نداشته باشند. هرکس شاهنامه فردوسی و ایلیاد هومر را که بیش از دو هزار سال تفاوت زمانی با هم دارند، به‌دقت خوانده باشد، پی می‌برد که این دو منظومه رزمی و حماسی از حیث صفات پهلوانان و اعمال و رفتار آنها و کیفیت مبارزه طرفین و آراستن میدان‌های جنگ و حتی در تشبیهات و پاره‌ای از استعارات ادبی چقدر با هم خویشی و پیوند دارند (عرفان، ۱۳۰۴: ۴۶۷).

زیرا دو حماسه مذکور، حاکی از تمدن و فرهنگ دو قوم و دو سرزمین جداگانه است که هر یک خصوصیات خلقی و فرهنگی ویژه‌ای دارند. موضوع اساسی این است که اگر هومر در حماسه‌های خود تمامی ویژگی‌های روحی و فرهنگی قوم یونانی را بیان کرده است، آن هم به‌عنوان یکی از اقوام شاخص آن زمان، پس هم‌اکنون با دو کتاب سروکار داریم که گویای چگونگی‌های دو قوم متمدن گذشته‌اند... (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۳: ۱۷-۱۶).

از آنجا که درباره مقایسه این دو اثر مآخذ چندی وجود دارد، از توضیح بیشتر در این باره درمی‌گذریم و علاقه‌مندان را به منابع آخر مقاله ارجاع می‌دهیم.

نگاهی به آثار ادب فارسی نشان می‌دهد که بعضی از داستان‌های منظوم یا منثور فارسی مآخذ یونانی دارند. از معروف‌ترین این داستان‌ها، قصه اسکندر مقدونی است که موضوع اسکندرنامه حکیم نظامی قرار گرفته است.

اسکندرنامه‌ای که حکیم نظامی، شاعر توانا و چیره‌دست قرن ششم، به سلک نظم

پژوهشی تطبیقی در وجوه مشترک فرهنگ و ادبیات فارسی و یونانی ۹۷

درآورده، پنجمین مثنوی از خمسه یا پنج گنج او است که خود شامل دو بخش «شرف‌نامه» و «اقبال‌نامه» است. این منظومه در بحر متقارب و به پیروی از فردوسی سروده شده است.

نظامی همان‌گونه که در «شرف‌نامه» اشارت کرده، به‌هنگام تدوین اسکندرنامه خود، از نسخه‌های مختلفی که دربارهٔ اخبار زندگی اسکندر - به زبان‌های فارسی، پهلوی، عربی، سریانی - در اختیارش بوده، سود جسته و منتخباتی را از آنها فراهم آورده و سپس با تأثر از شاهنامهٔ فردوسی، اثر خود را به سبک نظم کشیده است. (رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۳)

به‌طور کلی، اسکندرنامهٔ نظامی با آنکه اثری تقلیدی است نه ابتکاری، از بدایع آثار شعر فارسی است که در ادبیات ما مانند دیگر مثنوی‌های استاد گنجه نفوذی بارز کرده و مایهٔ ایجاد چندین مثنوی به بحر متقارب به‌نام اسکندرنامه یا نام‌هایی از این قبیل شده است. (همان، ص ۱۷۸)

از مقلدان به‌نام نظامی در سرودن اسکندرنامه، یکی امیر خسرو دهلوی - بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی هند - است که کتاب آینهٔ اسکندری را به تقلید از اسکندرنامهٔ نظامی سروده که منظومه‌ای است به بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف در ۴۴۵۰ بیت (همان، ص ۱۷۹-۱۷۸) و دیگری جامی، سرایندهٔ خردنامهٔ اسکندری است که در سال ۸۹۰ هجری به تقلید از اسکندرنامهٔ نظامی، اثر خود را در بحر متقارب و در حدود ۲۲۵۰ بیت سروده است. سبک کار جامی در سرودن خردنامهٔ اسکندری شبیه کار نظامی است (همان، ص ۱۸۱-۱۸۰)

داستان یونانی معروف دیگری هم که فقط یک روایت منظوم دارد، سلامان و اِسال است که جامی آن را به‌نظم درآورده و به آن جنبهٔ تمثیلی داده است.

جامی این منظومه را بر وزن رمل مسدس محذوف در ۱۰۸۶ بیت در سال ۸۸۵ سرود... همان‌طور که اشاره شد، اصل این داستان رمزی از یونان است و حداقل سه نقل دارد. منبع جامی در سرودن این داستان، نقل خُنین بن اسحاق است. اما او مانند بسیاری دیگر از شاعران، در روایت اصلی دخل و تصرف کرده، عناصری را وارد کرده،

بعضی را تغییر داده و بعضی را حذف کرده است. جامی جا به جا، متناسب با موضوع، به بیان حکایت و مطلب عرفانی پرداخته و از این راه، اثر خود را با چاشنی تصوف و ذوق عرفان و ادب آراسته است.

رموز این داستان را خواجه نصیر در شرح اشارات گشوده و جامی در آخر منظومه، در تأویل رموز، از شرح اشارات کمک گرفته و احتمالاً از همین جا است که مرحوم علی اصغر حکمت تصور کرده که منبع جامی دو روایت دیگر ابن سینا و ابن طفیل است. (خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۲۰۹-۲۰۸)

داستان مهم دیگری که در ادبیات فارسی بسیار معروف است و شاعران چندی آن را به رشته نظم کشیده‌اند، داستان «وامق و عذرا» است. البته بعضی مانند هرمان اته ریشه این قصه را ایرانی دانسته‌اند (اته، ۱۳۵۱: ۶۹).

اما برخلاف نظر اته، در قدیمی‌ترین منظومه‌ای که در دست داریم، یونانی بودن اشخاص و مکان‌های داستان مسلم است...

قدیمی‌ترین شاعری که این داستان را منظوم ساخته، عنصری (متوفای سال ۴۳۱ هـ. ق.) است که در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم هجری این داستان را به دلیلی به نظم درآورده است که برخی از دانشمندان علم لغت، مانند اسدی طوسی، حافظ اوبهی، سروری کاشی، شعوری، حلیمی و وفایی، برخی از ابیات آن را به طریق شواهد لغات در فرهنگ‌های لغت خود آورده‌اند. (تریبت، ۱۳۵۶: ۵۲۹-۵۲۸)

وامق و عذرا جزو اولین منظومه‌های عاشقانه مستقل به‌شمار می‌رود که مقلدان بسیاری را به دنبال داشته است... از جمله این مقلدان، فصیحی جرجانی (قرن پنجم)، امیر فرخاری (قرن هفتم)، لامعی، جامعی، معیدی (به ترکی در قرن دهم)، بهستی (به ترکی در قرن‌های نهم و دهم)، قتیلی بخارایی (قرن نهم)، ضمیری، قسمتی، اسیری، خواجه شعیب جوشقانی (همه در قرن دهم)، صرفی کشمیری، صلحی، ظهیر اصفهانی (همه در قرن یازدهم)، واضح، نامی، شیرازی، سیف‌الدینی و میرزا ابراهیم کرمانی و دیگران که در مجموع ۲۲ منظومه فارسی و ترکی به تقلید از وامق و عذرای عنصری سروده‌اند.

پژوهشی تطبیقی در وجوه مشترک فرهنگ و ادبیات فارسی و یونانی ۹۹

همچنین، دوائر منثور از وامق و عذرا در منابع آمده است. در مجموع تقلیدها، وامق و عذرای خواجه شعیب جوشقانی، استحکام و استواری خاصی دارد. (ذوالفقاری، ۱۳۷۴: ۸۹-۱۰۶، به اختصار)

همان طور که ذکر شد، شباهت‌هایی در بین آثار نظامی با داستان‌های یونانی وجود دارد. از مطالعه پنج‌گنج (خمسه) نظامی این نکته روشن می‌شود... به‌ویژه در اسکندرنامه اشاره‌های فراوان به افسانه‌ها و روایت‌های یونانی و رومی دیده می‌شود. درباره «افسانه میداس‌شاه»، به نوشته ابومعشر در کتاب الفوف اشاره می‌کند و روشن می‌کند که این افسانه را از آن کتاب برگرفته است. «افسانه میداس» را نظامی به‌نظم کشیده و در اسکندرنامه آورده است... (ژوزف، ۱۳۶۷: ۴۲-۴۳). نمونه‌های دیگری نیز از تأثیرپذیری نظامی از منابع ادبی یونانی در منابع آمده است که به همین مقدار بسنده می‌شود (← عرفان، ۱۳۰۴: ۴۶۸-۴۶۷).

در اینجا جا دارد به مشابهت آثار مولوی با داستان‌های یونانی نیز اشاره‌ای شود.

به‌جز داستان‌های بلند و مفصل و پرحادثه، بعضی داستان‌های کوتاه و کوچک نیز در شعر فارسی هست که با داستان‌های یونانی مشابهت دارد و بعضی هم دارای اصل یونانی است، از آن جمله قصه افتادن شغال در خم رنگ از دفتر سوم مثنوی مولوی که نیکلسون آن را با داستانی از اروپا، شاعر یونانی، همانند و متناسب دانسته است. در داستان اروپا، شغال چند پر طاووس به خود می‌بندد و در جمع شغالان درمی‌آید و خویش را بر آنان عرضه می‌کند.

داستان دیگر که در دفتر ششم مثنوی آمده، دوستی و دلبستگی موش و چغز (قورباغه) است که مأخذ آن بنا به گفته نیکلسون، یکی از داستان‌های اروپا است. (بورگل، ۱۳۷۰: ۲۳-۲۲)

مولوی در دیوان کبیر، در پاره‌ای از ملامعات خود، از واژه‌های یونانی استفاده کرده است... بررسی اشعار او (که شباهت زیادی به اشعار یونانی دارد) از این نظرگاه و مقایسه تفکرات وی با نظام اندیشه یونانی، فرصتی مغتنم برای افرادی است که بر ادبیات یونان وقوف دارند. (دلبری‌پور، ۱۳۷۲: ۱۱۳-۱۱۲)

هلموت ریتز در مقاله‌ای که در دایرةالمعارف اسلام درباره مولانا به‌چاپ رسانده،

نوشته است که دیوان مولانا... حاوی ابیات یونانی و ترکی است و حضور این ابیات نشانه روابطی است که مولانا با مردم عادی و نیز غیرمسلمانان قونیه داشته که البته نظر ریتر رد شده است و احتمال داده‌اند که ریتر میان اشعار سلطان ولد با پدرش خلط کرده و سروده‌های او را به مولوی نسبت داده و این اشتباه به دیگران هم سرایت کرده است. خلاصه اینکه در آثار مولانا، تأثیرات گوناگونی از نظر اندیشه، مضامین و واژگان وجود دارد که تفصیل آن در منابع مذکور آمده است.

و نیز پس از ظهور اسلام و پیدایش نهضت ترجمه نسخ خطی یونانی به زبان عربی در زمان امویان و عباسیان، واژه‌های یونانی بسیاری از طریق زبان عربی به فارسی دری وارد شد؛ مانند اسطرلاب، اسطقس، فلسفه و قولنج. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۲: ۱۸-۱۷)

باری؛ نتیجه کلی که از مقاله حاضر گرفته می‌شود، این است که ارتباط بین دو ملت ایران و یونان از گذشته‌های بسیار دور در زمینه‌های مختلف سیاسی، تاریخی، فرهنگی، زبانی و ادبی وجود داشته است و هنوز هم ادامه دارد. نمونه جدیدش، نیکوس کاوانتزاکیس — نویسنده معروف یونانی — در کتاب معروفش به نام گزارش به خاک یونان است که از داستان‌های فارسی چون داستان‌های تذکرة الاولیاء و اسرارالتوحید و اشعار سعدی، مولوی و حافظ تأثیر پذیرفته است که فعلاً بدین اشاره بسنده می‌شود.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله. خرداد ۱۳۵۱. «تأثیر آئین زرتشت بر یونان قدیم»، هنر و مردم، س ۱۱، ش ۱۱۶.
- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۲. «تاریخ زبان فارسی»، آشنایان، ش ۱۳، مهر و آبان.
- اته، هرمان. ۱۳۵۱. تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه صادق رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۵۳. «ارزش‌های حماسی شاهنامه»، هنر و مردم، دوره ۱۲، ش ۱۳۸، فروردین.
- امیری، کیومرث. ۱۳۷۸. زبان فارسی در جهان: ژاپن. تهران: دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات

پژوهشی تطبیقی در وجوه مشترک فرهنگ و ادبیات فارسی و یونانی ۱۰۱

فارسی.

بورگل، ی. ک. ۱۳۷۰. «منظومه عاشقانه»، ترجمه فرزانه طاهری، نشر دانش، س ۱۱، ش ۶، مهر و آبان.

تربیت، محمدعلی. ۱۳۵۶. «وامق و عذرا»، آینده، ج ۲.

خزانه دارلو، محمدعلی. ۱۳۷۵. منظومه‌های فارسی (قرون ۱۲-۹). تهران: روزنه.

دلبری پور، اصغر. ۱۳۷۲. «ملمعات یونانی - فارسی مولانا»، نامه فرهنگ، س ۳، ش ۱۰ و ۱۱، تابستان و پاییز.

ذوالفقاری، حسن. ۱۳۷۴. منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی. تهران: نیما.

راوندی، مرتضی. ۱۳۵۶. تاریخ اجتماعی ایران. ج ۱. تهران: امیرکبیر.

رجبی، پرویز. ۱۳۶۷. «تاریخ خط میخی فارسی باستان»، چپسته، س ۲، ش ۱۰.

رزمجو، حسین. ۱۳۸۱. قلمرو ادبیات حماسی ایران. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ژوزف. ادوارد. ۱۳۶۷. «همانندی دو اسطوره، یکی ایرانی و دیگری یونانی»، ره‌آورد، ش ۲۱-۲۰، تابستان و پاییز.

سلیمی، مینو. ۱۳۷۲. روابط فرهنگی ایران و هند. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

عرفان، محمود. ۱۳۰۴. «داستان‌های قدیم ایران و یونان»، آینده، س ۱، ش ۸.

گذار، آندره. ۱۳۵۸. هنر ایران. ترجمه بهروز حبیبی. تهران: دانشگاه ملی ایران.

گیرشمن، رمان. ۱۳۴۴. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گیمن، دوشن. ۱۳۵۰. زرتشت و جهان غرب. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.

محمدی، محمد. ۱۳۷۴. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام. تهران: توس.

مشکور، محمدجواد. ۱۳۷۸. نامه باستان: مجموعه مقالات دکتر محمدجواد مشکور. به‌اهتمام سعید

میرمحمدصادق و نادره جلالی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هوار، کلمان. ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

منابعی برای اطلاع بیشتر

— برای اطلاع بیشتر درباره وضعیت باستانی و تاریخی ایران و یونان، به منابع زیر مراجعه شود:
آربری، ا. ج. ۱۳۴۶. میراث ایران. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
بهرامی، مهدی. ۱۳۲۳. «روابط صنعتی ایران با اروپا در دوران باستان»، مجله آموزش و پرورش، س ۱۴، ش ۷.

پیرنیا، حسن. ۱۳۱۱. ایران باستان. تهران: دنیای کتاب.
جوان، موسی. ۱۳۴۰. تاریخ اجتماعی ایران باستان. تهران: انتشارات چاپخانه نگین.
چندتن از خاورشناسان. ۱۳۴۶. تمدن ایرانی. ترجمه عیسی بهنام. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۴. روزگاران ایران. تهران: انتشارات سخن.
فرای، ریچارد ن. ۱۳۶۸. میراث باستانی ایران. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
فروغ، مهدی. ۱۳۴۷. «ایران و درام‌نویسان بزرگ جهان»، هنر و مردم، ش ۷۸-۷۷، اسفند ۱۳۴۷ و فروردین ۱۳۴۸.

مشکور، محمدجواد. ۱۳۴۷. تاریخ ایران در عهد باستان. تهران: دانشسرای عالی.
همایون، غلامعلی. ۱۳۴۳. «اثرات هنر ایرانی بر یونان»، هنر و مردم، س ۱۲، ش ۱۴۳، شهریور.
— درباره مقایسه ایلیاد و شاهنامه، به منابع زیر رجوع شود:

اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۵۴. «فردوسی و هومر»، در کتاب آواها و ایماها، تهران: توس.
بدوی، امین عبدالمجید. ۱۳۵۴. «سنجش میان شاهنامه فردوسی و دو منظومه ایلیاد و اودیسه همرا»، بررسی‌هایی درباره شاهنامه فردوسی، از انتشارات مجله فرهنگ و زندگی به مناسبت برگزاری نخستین جشنواره توس، ص ۲۹۶۱.

بهار، مهرداد. ۱۳۷۳. جستاری چند در فرهنگ ایران. تهران: انتشارات فکر روز. (ص ۵۵-۵۰)
جمالی، کامران. ۱۳۶۸. فردوسی و هومر. تهران: اسپرک.
غنیمی هلال، محمد. ۱۳۷۳. ادبیات تطبیقی. ترجمه و تحشیه و تعلیق از سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر. (بخش ملحقات: «شاهنامه فردوسی و ایلیاس امیروس» از نصرالله

پژوهشی تطبیقی در وجوه مشترک فرهنگ و ادبیات فارسی و یونانی ۱۰۳

فلسفی، ص ۵۶۱-۵۷۳ و «فردوسی و ایلیاد» به قلم امین عبدالمجید بدوی، ترجمه احمد محمدی، ص ۵۷۶-۵۷۴)

— درباره اسکندرنامه، به منابع زیر رجوع شود:

رمزجو، حسین. ۱۳۷۸. «اسکندر و اسکندرنامه‌ها»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

فردوسی مشهد، س ۳۲، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان، ص ۴۸۲-۴۶۵.

صفوی، حسن. ۱۳۶۴. اسکندر و ادبیات ایران و شخصیت مذهبی اسکندر. تهران: امیرکبیر.

مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی. ۱۳۷۲.

به‌اهتمام و ویرایش منصور ثروت. ۳ ج. تبریز: دانشگاه تبریز. (دربردارنده چندین مقاله درباره

اسکندرنامه)

— درباره منظومه سلمان و اِسال، به مأخذ زیر رجوع شود:

حیبی، عبدالحی. ۱۳۴۳. نگاهی به سلمان و اِسال درباره جامی و سوابق آن. چاپ کابل.

حکمت، علی اصغر. ۱۳۶۳. جامی. تهران: توس.

ذوالفقاری، حسن. ۱۳۷۴. منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی. تهران: نیما. (ص ۲۷۷-۲۴۱)

— درباره وامق و عذرا، به مأخذ زیر رجوع شود:

خزانه‌دارلو، محمدعلی. ۱۳۷۵. منظومه‌های فارسی. تهران: روزنه. (ذیل فهرست مثنوی‌ها، ص

۶۶۸-۶۶۷، از ۱۵ منظومه وامق و عذرا نام برده شده است)

ظهیر کرمانی، آقامیرزا ابراهیم. ۱۳۷۰. وامق و عذرا، مثنوی و منظوم. تدوین و تصحیح و تحشیه از

اسدالله شهریاری. چاپ اول. مشهد: انتشارات جاودان خرد.

یغمایی، اقبال. ۱۳۷۴. داستان‌های عاشقانه ادبیات فارسی. چاپ دوم (با تجدیدنظر). تهران: هیرمند.

— درباره «لغات یونانی در کتب طبّی قدیم»، ر.ک:

طاهر، غلامرضا. ۱۳۷۱. «لغات یونانی در کتب طبّی قدیم»، آینده، س ۱۸، ش ۱۶، فروردین و

شهریور، ص ۲۲۰.



پڙهه ښکاره علوم انساني و مطالعات فرهنجی
پرتال جامع علوم انسانی